



**در اقتصاد ما
گروه موسوم
به نهادگرا
با هر انتقاد
بخش خصوصی،
چاره را به
لزوم قدرتمند
کردن دولت و
سیاست‌گذاری
دولت ربط
می‌دهند و در
آخر هم حرفشان
این است که
دولت اختیار
همه امور را به
دست بگیرد
امروز می‌بینیم
بخش خصوصی
در پتروشیمی،
فولاد، لوازم
ساختمانی و
خانگی و صنعت
غذا حضور
گسترده‌ای دارد
و از پتانسیل و
ظرفیت بسیار
بالایی برخوردار
است**

ایران

بخش خصوصی ما کار بزرگی انجام نداده بود. ما نمی‌توانیم به کسی که هیچ زمان اجازه و امکان استفاده از دوجرخه را نداشته، بگوییم تو بلد نیستی دوجرخه سواری کنی. ممکن است اگر امکان استفاده از دوجرخه را داشت، اتفاقاً خیلی حرفه‌ای کار می‌کرد. در مورد بخش خصوصی هم همین است. وقتی از ابتدای کار به این بخش بگوییم رانت‌جو، سوداگر و القابی از این دست، وقتی مالکیت عمومی آن را نقض کنیم و در تمامی مسائل او دخالت کنیم و اجازه تجربه به آنها را ندهیم، امکان اداره بنگاه را به آنها ندهیم، چطور می‌توانیم انتظار قوی بودن از این بخش داشته باشیم. یک بخش از قدرتمند کردن بخش خصوصی باید توسط حاکمیت انجام شود و یک امکانات پایه‌ای را فراهم کند. تأمین زیرساخت‌هایی مانند آب و برق و گاز مسلماً بر عهده حاکمیت است. قبلاً مشکل تأمین این مسائل را نداشتیم و حالا وضعیت فرق کرده. به حقوق مالکیت باید احترام بگذاریم و یک قانون ورشکستگی قابل قبول داشته باشیم. اما در کشور ما اتفاقی که افتاد این بود که بسیاری از موانع را برای بخش خصوصی ایجاد کردیم و حتی امکانات پایه‌ای را هم آنطور که باید به آنها ندادیم. با وجود این همین چند شرکت خصوصی بزرگی که فعال هستند بسیار کار بزرگی می‌کنند و باید برای آنها دست زد و به آنها افتخار کرد. حتی سایر افرادی که با توجه به همه این امکانات تلاش می‌کنند کسب‌وکار کوچک خودشان را در این شرایط غیر متعادل اداره کنند و با کسب‌وکارهای دولتی و بخش حاکمیتی در رقابت هستند هم کار بزرگی می‌کنند. اینها هم خلایقیت دارند و هم مملکت را دوست دارند و می‌خواهند کاری برای کشورشان انجام دهند. اما از سوی دیگر هم باید به این موضوع نگاه کنیم. ممکن است بخش خصوصی ما هم به واسطه اینکه عادت به توزیع رانت دارد، دنبال رانت رفته باشد. این بخش هم یاد گرفته که نزدیکی به مبادی قدرت می‌تواند برایش منفعت بیشتری داشته باشد تا خلایقیت. در این شرایط رابطه بین بخش خصوصی و حاکمیت مثل رابطه دو ارگانسیم است که همدیگر را شکل می‌دهند. به عبارتی، دولتی که رانت توزیع می‌کند ترجیح می‌دهد یک بخش خصوصی را کنارش ایجاد کند که به دنبال رانت باشد. دولتی که خود حقوق مالکیت را نقض می‌کند، بخش خصوصی را ایجاد می‌کند که نتواند مالکیتی را بلند مدت در اختیار بگیرد. اما بخش خصوصی زمانی که از یک حد توانمندتر شود، خودش دولت را کنار می‌زند. اگر به بخش خصوصی در ایران نگاه کنیم می‌بینیم که چندان هم بد نبود و با تمام بالا و پایینی که از سر گذرانده هنوز زنده است. همان‌طور که دکتر حسینی هم اشاره کردند در بعضی از خصوصی‌سازی‌ها واقعاً موفق عمل شد. اگر همین اعضای اتاق بازرگانی را نگاه کنیم، می‌بینیم که چه صاحبان کسب و کارهای موفق آنجا هستند.

■ در دوره‌ای که خصوصی‌سازی انجام شد آیا بخش خصوصی رغبت و انگیزه لازم را برای بنگاه‌داری داشت یا خیر؟
● فاطمی: به نظر من سؤال را دکتر حسینی بهتر می‌توانند پاسخ بدهند؛ چون در آن فضا فعالیت داشتند. اما به نظر من بخش خصوصی اتفاقاً بسیار ذوق زده بود، خیلی رغبت داشت و تلاش کرد تا با خارجی‌ها شروع

بخش خصوصی اجازه یافت تا در فعالیت‌هایی که نمی‌توانست تا آن روز مشارکت داشته باشد، ورود کند. اما کار به اینجا ختم نشد. قانونی از سوی دکتر آخوندی و دانش جعفری تدوین شد و به مجلس رفت. مطالعات تطبیقی با سایر کشورها انجام شد. قانونی که نوشته شد، در چهار بند بود. بند اول مربوط به کسب‌وکارها و تجارت‌هایی بود که دولت اصلاً حق ورود به آنها را نداشت. مثل آموزشگاه‌های زبان؛ آزمایشگاه‌ها و مواردی از این دست. بند دوم مواردی بود که دولت نباید در آن حضور می‌داشت، ولی حضور داشت. بر اساس آن قانون دولت باید از آن فعالیت‌ها خارج می‌شد. بند سوم مربوط به فعالیت‌هایی بود که دولت می‌توانست تا ۲۰ درصد در آن حضور داشته باشد. مانند پتروشیمی‌ها. ولی کرسی مدیریتی نداشته باشد. بند چهارم هم به فعالیت‌هایی اشاره کرد که زیرساختی، نظامی و صنایع بزرگ مادر بودند که بخش خصوصی در این بخش اجازه ورود نداشت. زمانی که این قانون به مجلس رفت، متأسفانه گروه سه و چهار ادغام شد. مجلس آن تفکیک را به هم زد و به نظر من یکی از مشکلاتی که در خصوصی‌سازی ایجاد شد، همین بود.

■ به نظر می‌آید حتی در آن دوره هم اهلیت‌سنجی درستی انجام نشد برای واگذاری‌ها!

روندی که برای خصوصی‌سازی در این قانون پیش‌بینی شد که در مزایده هر کسی قیمت بالاتری اعلام کرد بنگاه را به او واگذار کنند، هیچ اهلیت‌سنجی نداشت و روندی اشتباه بود. نتیجه این شد که بد عمل کردن در خصوصی‌سازی، ذهنیت را راجع به یک امر درست، منفی کرد. در آن دوره دولت به سمت واگذاری سهام بلوکه شده خود با قیمت دو برابر رفت و از سوی دیگر بدهی‌های دولت به تأمین اجتماعی موجب رد دیون از طریق بنگاه‌های دولتی به این سازمان شد که خود معضل جدیدی به وجود آورد. پس از آن هم احمدی‌نژاد آمد و بحث سهام عدالت را مطرح کرد که به قول آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بمبی بود در خصوصی‌سازی. با این حال در برخی حوزه‌ها واقعاً خصوصی‌سازی قابل دفاع است و نمی‌توان با چند اشتباه، کلیت این مسأله را زیر سؤال برد.

■ همان‌طور که دکتر حسینی هم اشاره کردند، قبل از انقلاب برخی شرکت‌های بزرگ در ایران به دست بخش خصوصی اداره می‌شدند. این شرکت‌ها گاهی حتی سهم بالایی در بازارهای خارجی داشتند. اما پس از انقلاب، همین شرکت‌ها هم از صاحبان‌شان گرفته و ملی شدند. سؤال این است که در فضایی که بعد از انقلاب بوجود آمد، آیا برای خصوصی‌سازی، بخش خصوصی قوی هم وجود داشت که بتواند بنگاه‌داری را مانند دهه ۵۰ انجام دهد؟ بالاخره به نظر می‌رسد آن بنگاه‌داران بزرگ هم با مصادره کارخانه‌های‌شان چندان انگیزه به میدان آمدن نداشتند.

● فاطمی: می‌توانم این را بگویم که بخش خصوصی ما هم در آن دوره چندان قوی نبود. اما وقتی می‌گوییم بخش خصوصی ما قوی نبود یک زمانی به توانایی فردی اشاره داریم و یک زمانی به فعالیت بخش خصوصی. اگر آن دوره را نگاه کنیم،

